

ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن

محمدکاظم شاکر

استادیار گروه علوم قرآن دانشگاه قم

چکیده:

شاید هیچ کتابی به اندازه‌ی قرآن کریم مورد شرح و تفسیر قرار نگرفته باشد. براساس آمارهایی که از تفاسیر موجود و نیز اطلاعات کتاب‌شناسی به‌دست آمده، تاکنون بیش از سه‌هزار تفسیر بر قرآن کریم به سبک‌ها و روش‌های مختلف نوشته شده است. با این حال، هنوز عناصر اصلی دخیل در تفسیر نظیر مبانی، اصول، قواعد، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری در یک نظام منسجم تعریف نشده است و نوعاً مفسران بدون شفاف‌سازی این‌گونه مباحث، به‌طور مستقیم به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند. در سال‌های اخیر کتاب‌های چندی در باره‌ی اصول و مبانی و نیز روش‌ها و گرایش‌های تفسیری نوشته شده است، ولی هنوز تعاریف موجود در این زمینه به هماهنگی و وضوح نرسیده است. این مقاله درصدد است عناصر موجود در تفسیر قرآن را در یک نظام دقیق اصطلاحی تعریف کند.

کلید واژه‌ها: مبانی تفسیر، اصول تفسیر، قواعد تفسیر، روش‌های تفسیری (مناهیج)، گرایش‌های تفسیر (اتجاهات)، مذهب تفسیری (مکاتب تفسیری)، سبک‌های تفسیری.

مقدمه

یکی از مباحث اساسی و مقدماتی تفسیر قرآن کریم، مبحث مبانی و روش‌های تفسیری است. در این مبحث از اصطلاحاتی چون مبانی، اصول، قواعد و نیز روش‌ها، گرایش‌ها و مکاتب تفسیری نام برده می‌شود. واقعیت آن است که بیشتر مفسران در آغاز

تفسیر، مبانی و روش‌های تفسیری خود را منقح نساخته‌اند و حتی تعریفی از این اصطلاحات عرضه نکرده‌اند. از آنجا که این مباحث، با این عناوین، مباحثی نوظهور است، چه بسا در یک مورد از اصطلاحات مختلفی استفاده شود. از این رو گاهی به جای روش‌های تفسیری از اصطلاحات گرایش‌های تفسیری، مذاهب یا مکاتب تفسیری استفاده می‌شود. همچنین گاهی واژه‌های مبانی، اصول و قواعد به جای یکدیگر به کار می‌روند، موجب خلط مفاهیم و اصطلاحات می‌شوند. البته مهم آن است که فارغ از تنوع واژه‌ها، حوزه هر یک از این مباحث از نظر ماهوی روشن شود و مرزهای آنها از همدیگر جدا گردد و حدود ماهوی این مفاهیم از هم جدا شود تا بتوان تفاسیر مختلف را در یک نظام طبقه‌بندی دقیق و جامع مورد ارزیابی قرار داد. تنوع اصطلاحات مشکل چندانی پیش نخواهد آورد. مشکل آنجاست که بدون تعریف مفاهیم و تعیین قلمرو هر یک از مباحث، از اصطلاحات مختلف استفاده شود.^۱

یاد کرد این نکته ضروری است که نگارنده در برشمردن مبانی، اصول، قواعد، روش‌ها، گرایش‌ها و سبک‌های تفسیری، نمی‌خواهد آنها را به موارد یاد شده در این مقاله محدود نماید.

این موارد به عنوان نمونه مطرح می‌شوند.

الف - مبانی تفسیر قرآن

مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. به عبارت دیگر هر مفسری ناگزیر است مبنای خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد. برخی از صاحب‌نظران مبانی تفسیر را به دو دسته کلی مبانی صدور و مبانی دلالتی تقسیم کرده‌اند (هادوی تهرانی، ۳۱).

۱. برخی از محققان، کوشیده‌اند برای اصطلاحاتی نظیر «منهج»، «اتجاه» و «لون» تعاریفی متمایز از یکدیگر عرضه کنند، برخی علی‌رغم ارائه تعریف از این واژه‌ها، خود به کاربرد آنها مقید نبوده‌اند. بعضی نیز بین معانی اصطلاحی و لغوی این واژه‌ها خلط کرده‌اند و نیز در برخی از موارد تعریف‌ها کلی و مبهم است. (نک: محتسب، ۳۸؛ ایازی، ۳۱-۳۲؛ مصطفی مسلم، ۱۴؛ محمود النقراشی، ۱۳).

مبانی صدورری به آن گروه از مبانی گفته می‌شود که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه ذات اقدس حق تعالی به اثبات می‌رساند. یاد کرد این نکته ضروری است که عموم مفسران قرآن کریم معتقد به وحیانی بودن قرآن بوده، با این مبانی اساسی به تفسیر پرداخته‌اند. البته این مبنا خود مستلزم پذیرش پیش فرض‌های فرعی دیگری است. موارد زیر از جمله‌ی آنها به شمار می‌آید:

- الفاظ قرآن کلام خداست؛

- خطا در وحی به پیامبر راه نیافته است؛

- پیامبر در گرفتن وحی و نیز ابلاغ آن به مردم از هرگونه خطا و اشتباهی مصون بوده است؛

- قرآنی که توسط پیامبر به مردم ابلاغ شده از هر نوع تحریف مصون است.

ردّ هر یک از این مبانی یا پیش‌فرض‌ها می‌تواند چهره تفسیر قرآن را عوض کند. به عنوان مثال اگر کسی معتقد باشد که الفاظ قرآن از خدا نیست، بلکه از آن پیامبر است به این معنا که پیامبر دارای یک تجربه درونی با عالم غیب بوده و پس از این تجربه، آیات و سوره‌های قرآن را به زبان آورده است، در این صورت قرآن موجود، خود تفسیری از تجربه وحیانی پیامبر محسوب می‌شود. بنابراین تفسیر قرآن، تفسیر کلام خدا محسوب نمی‌شود بلکه تفسیری بر کلام پیامبر خواهد بود.

نکته دیگر آن که ممکن است برخی از مبانی صدورری، مورد اختلاف مفسران باشد؛ به طور مثال، در مورد قراءات گوناگون از الفاظ قرآن، نظر واحدی وجود ندارد؛ برخی به تواتر قراءات سبع معتقدند که نتیجه آن اثبات قرآنیّت برای همه آن قراءات است؛ در مقابل عده دیگری چنین نظری را برتنباید معتقدند قرآن بر حرف واحد نازل شده و همه این اختلافات از ناحیه روایان و قاریان ایجاد شده است.^۱

مبانی دلالتی، به آن دسته از مبانی اطلاق می‌شود که فرایند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند. مفسران گذشته، نوعاً این مبانی را از دانش‌هایی نظیر منطق و اصول فقه می‌گرفته‌اند. امروزه با توسعه و تعمیق مسائل علم زبان‌شناسی و اصول و مبانی

۱. این مضمون در روایات شیعه از ائمه اطهار نقل شده است (نک: کلینی، ۲/۶۳۰).

هرمنوتیک جدید در غرب و راه یافتن برخی از این مباحث به حوزه تفسیر قرآن، ضرورت سامان بخشیدن به مبانی زبان شناختی و دلالتی قرآن بیش از پیش آشکار می‌شود. مواردی نظیر قابل فهم بودن قرآن، زبان مفاهمه در قرآن، اختصاصی بودن یا عمومی بودن فهم قرآن، استقلال دلالتی قرآن، لایه‌ها و سطوح معانی در قرآن، نسبیّت یا عدم نسبیّت برداشت از قرآن و عصری بودن فهم قرآن از مهم‌ترین این مباحث است.

ب - اصول تفسیر

بعد از تنقیح مبانی صدوری و دلالتی تفسیر، مفسّر باید برای دستیابی به مدلول‌های واقعی یا نزدیک به واقع از الفاظ و ترکیب‌های قرآنی، بر بنیان‌های استواری تکیه کند. این بنیان‌ها را اصول تفسیر می‌گوییم. موارد زیر را می‌توان از جمله‌ی مهم‌ترین اصول و بنیان‌های تفسیر قرآن برشمرد.

- در نظر گرفتن قرائت صحیح؛

- توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول؛

- در نظر گرفتن اصول و قواعد زبان عربی؛

- در نظر گرفتن قراین؛

- در نظر گرفتن انواع دلالت‌ها. (بابایی، ۶۰).

به عنوان نمونه در جایی که یکی از ارکان جمله به طور غیرمعمول بر ارکان دیگر مقدم شده باشد، مفسر بر تقدیم *مَا حَقُّهُ التَّأخِيرُ يُفِيدُ الْحَصَرَ* تکیه می‌کند. به عنوان مثال در مورد آیه *إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُ وَإِنَّا كُنَّا نَسْتَعِينُ* (حمد، ۵). مفسران با استفاده از این اصل ادبی - بلاغی می‌گویند تقدیم مفعول در این آیه، مفید حصر است یعنی خدایا تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو استعانت می‌جوییم.

ج - قواعد تفسیر

مراد از قواعد تفسیر، راهکارهای کلی است که در وضعیت‌های خاص مورد عمل قرار می‌گیرد. به بیان روشن‌تر، در مواردی که مفسر در مراجعه به اصول تفسیر، بر سر دو راهی یا چند راهی می‌ماند و به صحت هیچ کدام یقین ندارد، قواعدی وجود دارد که گزینش یکی از آن راهها را برای او معین می‌سازد. مثلاً در جایی که لفظ دارای دو معنای

حقیقی و مجازی است و امکان تفسیر متن به هر یک از آن دو وجود دارد، در صورتی که قرینه‌ای در اثبات معنای مجازی وجود نداشته باشد، قاعدهٔ اصالة الحقیقة اجرا می‌شود. البته یادکرد این نکته ضروری است که شاید نمی‌توان فرق دقیقی بین اصول و قواعد قائل شد،^۱ اما به نظر ما اصول از قطعیت بیشتری برخوردارند و مفسر ناچار است در طریق استنباط از قرآن آنها را مد نظر قرار دهد، بلکه بدون توجه به آنها نمی‌تواند تفسیری از قرآن ارائه دهد، در حالی که قواعد تنها در موارد تردیدآمیز، و صرفاً برای رفع تردید به کار می‌روند. در هر صورت، باید گفت که اصول و قواعد تفسیر باید خود از پشتوانه‌ای عقلی، شرعی یا عرفی برخوردار باشند. تا به حال چنین مرسوم بوده که اصول و قواعد در علوم مقدماتی تفسیر مانند لغت، صرف، بلاغت، منطق و اصول فقه مورد بحث واقع شوند، اما شایسته است که تفسیرشناسان همهٔ اصول و قواعد مرتبط با تفسیر قرآن را به صورت مستقل و منسجم گردآورده، میزان صحت و اطمینان بخشی آنها را در تفسیر قرآن مورد بررسی قرار دهند. البته در سالهای اخیر برخی تک‌نگاری‌ها در این زمینه پدید آمده است و امید است که در آینده تحقیقات بیشتر و پربارتری به عمل آید.^۲

۱. برخی کوشیده‌اند تفاوت بین اصول، قواعد و ضوابط را بیان کنند اما به نظر می‌رسد که در این زمینه توفیقی نداشته‌اند. (نک: خالدبن عثمان، ۱/۳۰). در مقابل، برخی هم اصطلاحات قاعده، قضیه، اصل، ضابطه و قانون را به یک معنا گرفته‌اند (نک: همان، ج ۱/۳۲، به نقل از حاشیهٔ ره‌اوی).
۲. در زمینهٔ اصول و قواعد تفسیر، کتاب‌هایی به رشتهٔ تحریر در آمده است. برخی از آنها که با نام قواعد یا اصول نوشته شده به ترتیب تاریخی به این شرح است: (۱) التیسیر فی قواعد علم التفسیر از محمدبن سلیمان الکافیجی (د ۸۷۹ق)؛ (۲) القواعد الحسان لتفسیر القرآن از عبدالرحمن بن ناصر السعدی (د ۱۳۷۶ق)؛ (۳) اصول التفسیر و قواعد از خالدبن عبدالرحمن العک؛ (۴) قواعد التدبر الامثل لکتاب الله عزوجل از عبدالرحمن حبنکة المیدانی؛ (۵) قواعد و فوائد لفقه کتاب الله تعالی از عبدالله بن محمد الجوعی؛ (۶) بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه از فهدبن سلیمان الرومی؛ (۷) قواعد التفسیر از خالدبن عثمان السبیت (در دو مجلد)؛ (۸) روشن‌شناسی تفسیر از علی‌اکبر بابایی و همکاران (فصل دوم این کتاب با عنوان قواعد تفسیر به تفصیل در این باره بحث کرده است). گفتنی است که بیشتر مطالب این کتاب به اصول و قواعد و در مواردی به مبانی مربوط است.

د- روش‌ها، گرایش‌ها و سبک‌های تفسیری

در مورد کاربرد این اصطلاحات و نیز معادل‌های عربی آنها نظیر منهج، اتجاه و طریقه، شیوهٔ واحدی وجود ندارد و بسیار دیده می‌شود که این اصطلاحات به جای یکدیگر به کار می‌رود. از این رو تعریف دقیق هر یک از آنها و تفکیک آنها از یکدیگر امری ضروری است. همهٔ مواردی را که با عناوینی چون منهج، اتجاه، مدرسه، لون و صبغهٔ تفسیری تعبیر شده‌اند، می‌توان با سه اصطلاح روش، گرایش و سبک بیانی ضابطه‌مند کرد.

توضیح آنکه مفسر قرآن علاوه بر صاحب‌نظر بودن در مبانی، اصول و قواعد تفسیر، با توجه به نظریات، فرضیات و سلايق خود دست به‌گزینش عوامل شکل دهندهٔ تفسیر می‌زند. عمده‌ترین مواضع‌گزینش مفسر به ترتیب اهمیت عبارتند از: منابع، جهت‌گیری‌های عصری و سبک‌های پردازش موضوع. این‌گزینش‌ها به ترتیب تعیین‌کنندهٔ روش، گرایش و سبک تفسیر است.

د- ۱- روش تفسیری

هر علمی دارای سه رکن عمده است: موضوع، هدف و روش. در این میان روش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این که مفسران از روش‌های گوناگونی در تفسیر قرآن بهره برده‌اند تردیدی نیست، نکته‌ای که هست این است که در تقسیم روش‌های تفسیری گاهی بین روش مفسر و گرایش‌های مذهبی و سلیقه‌های شخصی او خلط شده است.^۱

۱. به‌طور مثال نویسنده‌ای در بیان طبقه‌بندی تفاسیر از نظر روش، آنها را اینگونه تفسیر کرده است: «منهج التفسیر الفقہی، منهج التفسیر بالمأثور و منهج التفسیر العلمی التجریبی» (نک: الزومی، ۱/۴۱). دیگری آنها را با استفاده از اصطلاح *اتجاه* چنین طبقه‌بندی کرده است: «الاتجاه النقلی فی التفسیر، الاتجاه العقلی فی التفسیر والاتجاه الصوفی فی التفسیر» (نک: المتولی؛ ۹). دیگری با همین اصطلاح می‌گوید: تفاسیر دارای یکی از این دو اتجاه هستند: اتجاه تفسیر اثری و اتجاه تفسیر به رأی (نک: شریف، ۶۳). همین نویسنده از تفسیر ترتیبی و موضوعی به عنوان *منهج یاد می‌کند* (نک: همان، در ۶۷-۶۶)، نویسندهٔ دیگری گفته است: تفاسیر دو دسته‌اند: ۱- مدرسهٔ التفسیر بالآثر ۲- مدرسهٔ التفسیر بالرأی (نک: آل جعفر، ۳۳). پیداست که نمی‌توان همهٔ عناوین پیش‌گفته را با یک اصطلاح بیان کرد. به‌طور مثال نمی‌توان عناوین تفسیر قرآن به

به نظر ما روش تفسیری امری است فراگیر که مفسّر آن را در همه آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن، باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود و آن چیزی جز منابع و مستندات تفسیر نیست.

منابع تفسیر در نظر مفسّران متفاوت است؛ یکی معتقد است که تنها منبع معتبر در تفسیر، روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است؛ دیگری بر این باور است که در تفسیر باید تنها بر قرآن و روایات تکیه کرد؛ سومی برای عقل در کنار قرآن و روایات نقشی بسزا قایل است. دیگری قرآن را سراسر رمز دانسته، کشف و شهود را تنها کلید گشایش این رمز می‌پندارد.

اختلاف در منابع تفسیر منحصر به اختلاف در منابع اصلی نیست. ممکن است مفسّرانی در منابع اصلی با هم اتفاق نظر داشته باشند، اما در فروع یا قواعد متخذ از منابع اصلی و یا نحوه اجرای آنها نظری متفاوت از یکدیگر داشته باشند. به عنوان مثال، در میان مفسّرانی که اثر را به عنوان یکی از منابع تفسیر پذیرفته‌اند، عده‌ای خبر واحد را نیز حجت می‌دانند و گروهی حجیت آن را منحصر به احکام فقهی می‌پندارند،^۱ یا یکی با اسرائیلی دانستن برخی روایات، استناد به آنها را جایز نمی‌شمارد و دیگری چنین دیدگاهی ندارد. همینطور مفسّرانی که اجمالاً عقل را به عنوان منبع در تفسیر پذیرفته‌اند، ممکن است در برخی از قواعد عقلی اختلاف نظر داشته باشند؛ مثلاً یکی تکلیف بمالا بطاق را قبیح می‌داند و دیگری این نوع تکلیف را از سوی خداوند جایز می‌شمرد.

به هر حال، اختلاف در منابع تفسیری، کم و بیش در تفسیر همه آیات و سور تأثیر می‌گذارد. ما این گونه اختلافات در واقع مناهج یا روش‌های تفسیری است و تقسیم تفاسیر به مأثور، قرآن به قرآن، شهودی، ظاهری، باطنی، عقلی و اجتهادی در این



قرآن، تفسیر قرآن به روایت، تفسیر فقهی و تفسیر کلامی را در یک عنوان نظیر روش (منهج) طبقه‌بندی نمود. دو عنوان نخست از یک سنخ و دو عنوان بعدی از سنخی دیگر است.

۱. به طور مثال آیت‌الله خویی (ص ۳۹۸) سخت از حجیت خبر واحد در تفسیر دفاع کرده است. در حالی که علامه طباطبایی (قرآن در اسلام، ۱۰۱؛ المیزان، ۱۰/۳۵۱) حجیت خبر واحد را مخصوص مسائل فقهی می‌داند.

چهارچوب قابل ارزیابی است.

د-۲- گرایش تفسیری

مراد از گرایش تفسیری، صبغه‌ها و لون‌های مختلف تفسیر قرآن است که گاهی با عناوینی چون تفسیر کلامی، تفسیر تربیتی، تفسیر اخلاقی و غیره معرفی می‌شوند. این گونه امور با تمایلات ذهنی و روانی مفسران ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مهم‌ترین عامل پدید آورنده گرایش‌های مختلف تفسیری، جهت‌گیری‌های عصری مفسران است. این موضوع خود معلول سه عامل دیگر است، این عوامل عبارتند از: دانش‌هایی که مفسر در آنها تخصص دارد؛ روحیات و ذوقیات مفسر؛ دغدغه‌های مفسر نسبت به مسائل مختلف بیرونی.

بنابراین می‌توان گفت مراد از گرایش تفسیری، سمت و سوهایی است که ذهن و روان مفسر، در تعامل با شرایط و مسائل عصر خود، بدانها تمایل دارد. به طور مثال، در حالی که مهم‌ترین دغدغه‌های فکری مفسری، تربیت معنوی افراد است، بزرگترین دل‌مشغولی مفسر دیگری مبارزه با حکومت جور و ایجاد یک اجتماع اسلامی با حکومت دینی است. به طور قطع، تفسیر این دو مفسر در عین دارا بودن نقاط مشترک فراوان، هر یک دارای جهت‌گیری خاص خود است، حتی اگر منابع معتبر در تفسیر نزد آن دو یکسان باشد. همین‌طور تبخیر یک مفسر در علم کلام و دغدغه او نسبت به امور اعتقادی سبب می‌شود تا او به هر مناسبتی باب مباحث کلامی را بگشاید و درباره آن داد سخن دهد. بنابراین روحیات مفسر، میزان بهره‌مندی او از دانش‌های مختلف، دغدغه‌های او نسبت به دین، انسان، مسایل اجتماعی و تحولات زمان از اهم اموری است که در شکل‌گیری انواع تفسیر عصری مؤثر است. به طور مثال، در عصری که تحولات شگرف علمی، افکار را مسحور و مسحور خویش ساخته بود، مفسرانی چون طنطاوی با عرضه تفسیر قرآن با جهت‌گیری علمی، تلاش کردند تا هم گامی و بلکه پیش‌قدمی قرآن و وحی را با علم و دانش نشان دهند.

عرضه مسایل و شبهات جدید به قرآن خود از مسایلی است که در ایجاد تنوع و برجسته ساختن گرایش‌های مختلف تفسیری مؤثر بوده است. بدون تردید، قرآن کریم در هنگام نزول، در مقام بیان همه مسایل نبوده است، ولی مسلمانان همیشه خواسته‌اند

با مراجعه به قرآن کریم، درستی یا نادرستی مسایل زمان خود را دریابند. از آن جا که بسیاری از مسایل جدید دارای جوانب و لایه‌های مختلف است، هر مفسّری با مهم دیدن لایه یا جنبه‌ای از موضوع، به سراغ ظواهر، اطلاقات و عمومیات قرآن کریم رفته است و در نتیجه پاسخ‌های مختلف از قرآن دریافت کرده‌است.

در هر صورت، بسیاری از اوصافی که برای تفسیر ذکر می‌شود نشانگر گرایش خاصّ مفسّران است. اوصافی چون: کلامی، تاریخی، اخلاقی، تربیتی، هدایتی، ارشادی، روحانی، علمی، اجتماعی، سیاسی، تقریبی از این دست است. از گرایش‌های تفسیری به عنوان اتجاهات تفسیری نیز یاد می‌شود.

گاهی عنوانی به صورت مشترک به کار گرفته می‌شود. به طور مثال، گاهی مراد از تفسیر عرفانی تفسیری است که در آن از کشف و شهود به عنوان یک منبع و منهج در رسیدن به مراد خداوند استفاده شده است که در این صورت جزو روش‌های تفسیری به شمار می‌آید، و گاهی این عنوان به تفسیری اطلاق می‌شود که در آن جهت‌گیری معنوی و اخلاقی و تربیتی وجود دارد در این صورت، این عنوان در زیرمجموعه گرایش‌های تفسیری قرار می‌گیرد.

د-۳- سبک‌های بیانی در تفاسیر

مفسّران علاوه بر اختلاف در روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، در نحوه بیان و تنظیم مطالب نیز از شیوه‌های گوناگونی بهره می‌برند. دو چیز را می‌توان به عنوان مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده سبک تفسیری بر شمرد. این دو عامل عبارتند از: درک شرایط مخاطب و ذوق و سلیقه شخصی.

در اینجا برای هر یک از موارد یاد شده، مثالی می‌زنیم.

مثال اول: مفسّری که می‌خواهد برای نوجوانان و جوانان تفسیر قرآن بنویسد، طبیعی است که با توجه به ظرفیت علمی مخاطبان خود از سبک ساده نویسی استفاده کند، از این رو تا آن جا که ممکن است از به کار بردن اصطلاحات مشکل و مباحث پیچیده علمی پرهیز می‌کند و به عکس با به کار بردن واژه‌های آسان و بیان ساده و لطیف، تفسیر خود را شکل می‌دهد.

مثال دوم: مفسری که دارای ذوق شعری است، ممکن است تفسیر خود را به شکل منظوم عرضه کند.^۱ یا مفسری که دارای مهارت ادبی است تفسیر خود را با ترکیب شرح و متن آیات عرضه می‌کند که به آن تفسیر مزجی می‌گویند.^۲ باید توجه داشت که اختلاف در شیوه‌های تنظیم و بیان مطالب با روشها و گرایش‌های تفسیری ارتباطی ندارد. ما این نوع اختلافات در تفسیر را سبک‌های بیانی در تفسیر می‌نامیم.

سبک‌های بیانی در تفسیر را نیز می‌توان به دو قسم کلی و جزئی تقسیم کرد؛ سبک‌هایی چون تفسیر منظوم، تفسیر منثور، تفسیر مزجی، تفسیر مختصر، تفسیر مفصل، تفسیر ترتیبی (اعم از ترتیب نزول یا ترتیب موجود در مصحف) و تفسیر موضوعی، سبک‌های کلی هستند که هر یک از مفسران با توجه به دو عامل ذوق و مخاطب‌شناسی به عنوان سبک بیان در تفسیر خود بر می‌گزینند. بقیه امور از موارد جزئی است که ذوق و سلیقه شخصی مفسران در پدید آوردن آن دخالت تام دارد. از این رو شاید بتوان گفت تنوع و تعدد سبک‌های بیانی در تفسیر به تعداد تفاسیر و مفسران است (نک: رومی، ۶۶).

د- ۴- از «مذاهب تفسیری» تا «تفاسیر مذهبی»

گاهی از اصطلاح «مذاهب تفسیری» یا «مکاتب تفسیری» برای شناساندن تفاسیر و تقسیم‌بندی آنها استفاده می‌شود. به طور مثال، کتاب معروف گلدزیهر، خاورشناس مجاری‌الاصول، با عنوان «مذاهب التفسیر الاسلامی» به عربی برگردان شده است. باید توجه داشت که این اصطلاح صرفاً اختصاص به مذاهب اعتقادی و کلامی ندارد، بلکه معنای جامع‌تری داشته، شامل روش‌ها، گرایش‌ها و حتی مبانی مختلف تفسیری نیز می‌شود. به نظر می‌رسد که این عنوان، کلی و مجمل بوده، بهتر است به جای آن از اصطلاحات پیش‌گفته استفاده شود. شاید به همین جهت تفسیرپژوهان نیز این اصطلاح یا معادل‌های آن را کمتر به کار برده‌اند.

۱. نمونه‌ی این تفاسیر، تفسیر صفی‌علیشاه است.

۲. از نمونه‌های این تفاسیر، تفسیر جلالین و تفسیر شبر است.

اما نکته‌ای که حایز اهمیت است، آن است که گاهی در کتاب‌های مربوط به روش‌های تفسیری، تفسیر قرآن به مذاهب اسلامی نسبت داده شده و اصطلاحاتی نظیر تفسیر شیعی، تفسیر معتزلی، تفسیر اشعری، تفسیر خوارج، تفسیر اسماعیلی و غیر آنها به کار رفته است (گلدزیهر). مبنای این طبقه‌بندی در تفاسیر، نوع مذهب و باورهای اعتقادی مفسران است.

تردیدی نیست که اختلافات مذهبی و کلامی مفسران سبب تمایز تفاسیر در تبیین پاره‌ای از آیات قرآن کریم شده است. به عنوان مثال، نحله‌های کلامی چون شیعه، معتزله، اشاعره و ما تریدیه در آیات مربوط به صفات، اسماء و افعال خداوند، عصمت پیامبران و نیز در برخی از آیات احکام، تفسیری متفاوت از یکدیگر عرضه کرده‌اند. اما باید توجه داشت که این گونه اختلاف‌ها در حقیقت به اختلاف در یکی از موارد پیش گفته بر می‌گردد. یعنی این مفسران به واقع، در انتخاب مبانی، اصول، قواعد و منابع تفسیر، گزینه‌های متفاوتی را برگزیده‌اند. به عنوان مثال، عموم اهل سنت، اقوال صحابه را به عنوان منبعی معتبر در تفسیر پذیرفته‌اند در حالی که مفسران امامیه، آن را به عنوان منبع مستقل در تفسیر قبول ندارند و به عکس، مفسران اهل سنت به روایات تفسیری منتهی به ائمه اهل بیت به عنوان منبع تفسیر اعتقادی ندارند. یا برخی مفسران اشعری به دلیل عدم پای‌بندی به اصل توجه به قراین آیات مربوط به صفات و افعال الهی را حمل بر ظاهر و معنای حقیقی کرده‌اند، در حالی که مفسران معتزلی و شیعی اینگونه آیات را با توجه به آیات دیگر و قراین لفظی و لُبی از معانی ظاهری‌شان منصرف کرده، به معنای دیگری تأویل برده‌اند.

بنابراین طبقه‌بندی تفاسیر قرآن بر مبنای مذاهب مفسران، یک نوع طبقه‌بندی اولاً و بالذات نیست، بلکه از نوع ثانیاً و بالعرض است. در نتیجه ممکن است مفسری در عین حفظ مذهب خود، در یک مورد تغییر مبنا داده، یکی از مبانی مورد پذیرش عموم مفسران اهل سنت را بپذیرد، یا مفسری در عین حال که اشعری است، یکی از مبانی معتزله را قبول کرده، بر پایه آن به تفسیر قرآن بپردازد. یا مفسری در حالی که بر مذهب اهل سنت است، اقوال ائمه اهل بیت را - به عنوان اینکه، آنها راوی صادق‌اند و آنچه می‌گویند از پیامبر نقل کرده‌اند - بپذیرد و به عنوان منبع معتبر در تفسیر به کار گیرد.

ه - نتیجه

از آنچه گفته شد نتایج زیر حاصل می‌شود.

- فرآیند تفسیر متکی به مسائل گوناگونی است که شفاف‌سازی هر یک از آنها راه را برای شناخت تفاسیر و طبقه‌بندی و ارزیابی آنها هموار می‌سازد. اهم این موارد عبارت‌اند از: مبانی، اصول، قواعد، روش‌ها، گرایش‌ها و سبک‌های بیانی.

- بهتر است در کاربرد اصطلاحات از شیوه یکسان استفاده شود و یا حداقل نویسندگان و تفسیر پژوهان تعریف دقیق خود را از اصطلاحات ارائه کنند و قلمروها را از هم تفکیک نمایند. این امر خود کم کم به همسان‌سازی اصطلاحات کمک می‌کند.

- دیدگاه نگارنده در مورد اصطلاحات در حوزه‌ی مبانی و روش‌های تفسیری عبارتند از:

الف) مبانی به دیدگاهها و پیش‌فرض‌های بنیادی در تفسیر اطلاق می‌شود که پذیرش یا رد آنها در تفسیر مؤثر است. این مبانی به دو دسته مبانی صدوری و مبانی دلالتی قابل تقسیم است.

ب) به بنیان‌های استواری که علمای لغت، صرف، نحو، بلاغت، منطق، اصول فقه و زبان‌شناسان توجه به آنها را برای فهم متن ضروری می‌دانند، اصول تفسیر گفته می‌شود که نوعاً از عرف اهل زبان اخذ می‌شود.

ج) قواعد به راهکارهای کلی گفته می‌شود که در وضعیت‌های تردیدآمیز مورد استفاده مفسر واقع می‌شود.

د) روش تفسیری یا منهج مربوط به پذیرش نوع و نحوه استناد به منابع است.

ه) گرایش تفسیری، یا اتجاه حاکی از جهت‌گیری‌های خاص مفسر است که نوعاً در تعامل مستقیم با زمان و مکان است.

و) سبک‌های بیانی در تفسیر، حاکی از نحوه پردازش و پرورش موضوع و تنظیم مطالب برای مخاطبان است.

ز) اختلافات مذهبی در تفسیر، در واقع به اختلاف مفسران در مبانی، اصول، قواعد و روش‌های تفسیری بر می‌گردد. بنابراین طبقه‌بندی تفاسیر بر مبنای مذهب مفسران، یک نوع طبقه‌بندی ثانوی است.

کتابشناسی

- آل جعفر، مساعد مسلم و السرحان، محی هلال، مناهج المفسرین، قاهره، ۱۹۸۰.
- ایازی، محمدعلی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، ۱۴۱۴ق.
- بابایی، علی اکبر و همکاران، روش‌شناسی تفسیر، تهران، ۱۳۷۹.
- خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، ۱۴۰۱ق.
- الرؤمی، فهدبن عبدالرحمن بن سلیمان، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، عربستان سعودی، ۱۴۰۷ق.
- السبت، خالدبن عثمان، قواعد التفسیر، قاهره، ۱۴۲۱ق.
- شریف، محمدابراهیم، اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر، قاهره، ۱۴۲۰ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۱ق.
- طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، تهران، ۱۳۵۳.
- العک، خالدبن صالح، اصول التفسیر و قواعد، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، بی تا، بی جا.
- گلدزیهر، اغناطوس، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحلیم نجار، قاهره، ۱۳۷۴ق.
- متولی، صبری، منهج اهل السنة فی تفسیر القرآن الکریم، قاهره، ۱۹۸۶.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، ۱۳۶۵.
- محتسب، عبد الحمید عبدالسلام، اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث، بیروت، ۱۹۷۳.
- محمود النقراشی، السیدعلی، مناهج المفسرین من العصر الاول الی العصر الحدیث، قاهره، ۱۴۰۷ق.
- مصطفی، مسلم، مناهج المفسرین، ریاض، ۱۴۱۵ق.
- هادوی تهرانی، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم، ۱۳۷۷.